

## الدرس الثانی: ص. ۱۰ : مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ (مکه ی کرامی داشته شده (کرامی) و مدینه ی نورانی)

### دوازدهم مشترک

" حجّ خانه (ی خدا) بر مردم برکسانی که بتوانند به سوی آن راه یابند، واجب الهی است." آل عمران/۹۷

اعضای خانواده در مقابل تلویزیون نشستند در حالی که حاجیان را در فرودگاه مشاهده می کردند. "عارف" به پدر و مادرش نگاه کرد و اشک هایشان را دید که پی در پی از چشمهایشان می افتاد. عارف با تعجب از پدرش سؤال کرد: ای پدرم، چرا گریه می کنی؟

پدر: وقتی مردم را می بینم که به حج می روند، خاطراتم در مقابلم گذرمی کنند و با خودم می گویم: ای کاش یک بار دیگر بروم! رقیه: اما شما واجب حج را در سال گذشته همراه مادرم به جا آوردی!

مادر: پدرتان مشتاق زیارت دو حرم گرامی (منظور حرم های دوشهر مکه و مدینه است) و همین طور بقیع گرامی شده است. عارف: ای مادرم آیا شما نیز مشتاق هستید؟

مادر: بله، البته پسر عزیزم.

پدر: هر مسلمانی وقتی این صحنه رامی بیند، مشتاق آن می شود.

عارف: خاطراتتان از حج چیست؟

پدر: چادرهای حاجیان را در منا و عرفات، پرتاب ریگ ها (سنگریزه ها)، طواف کردن دور کعبه ی شریف، دویدن بین صفا و مروه و زیارت بقیع شریف (گرامی) را به خاطر می آورم.

مادر: و من کوه نور را به یاد می آورم که حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در غار حرا که در قله ی آن قرار دارد، عبادت می کرد.

رقیه: من در کتاب پرورش دینی (دین و زندگی) خواندم که اولین آیه های قرآن در غار حرا بر حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد. ای مادرم، آیا (آن) غار را دیدی؟

مادر: نه، دختر عزیزم (دختر کم)، غار بالای کوه بلندی قرار دارد که فقط افراد قوی می توانند از آن بالا بروند (یا: کسی) جز افراد قوی نمی توانند از آن بالا بروند) و تو می دانی که پام درد می کند.

رقیه: آیا (شما دونفر) غار ثور را که حضرت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در راه هجرتشان به مدینه ی منوره (نورانی) به آن پناه بردند، دیدید؟

پدر: نه، عزیز من؛ من آرزو دارم که بار دیگر همراه تمام اعضای خانواده و همراه نزدیکان به زیارت مکه ی مکرمه و مدینه ی منوره بروم و این محل ها را زیارت کنم.

## ص. ۲۱ : نکات و آیه نامه

- آلم: به درد آورد. حروف اصلی: أ ل م، ماضی باب افعال است: آلمَ یُؤَلِّمُ آلمُ ایلام (امران را نیاز نداریم!)

\*توجه: رجلی تُولَمَنی: پام درد می کند (اصطلاحاً این طور ترجمه می شود. نمی گویم: پام مرا به درد می آورد).

الْمَتْنِي يَدِي : دستم درد گرفت. يُؤْمِنِي رَأْسِي: سرم درد می کند.

-اشتاق: مشتاق شد، اشتیاق پیدا کرد. حروف اصلی: ش و ق، ماضی باب افتعال:

اشْتَأَقَ يَشْتَأَقُ اشْتَأَقُ اشتیاق (امرآن را نیاز نداریم!)

اسم مفعول: مُشْتَأَق

- أُمَاه: ای مادرم، مادرانم \*ه در آخر آن ضمیر نیست، علامت محبت و .. است. أَبْنَاه: ای پدرانم

-أُولَى: بروزنِ فُعَلَى، اسم تفضیل مؤنث. مذکر: أَوْل (بروزنِ أَفْعَل)، مؤنث: أَوْلَى

\*توجه: با أَوْلَى فرق دارد. أَوْلَى هم اسم تفضیل است، اما: ۱. ریشه و مفهومش متفاوت است. ۲. مذکر است.

-بُنَي: پسرکم، پسر عزیزم. (بُنِي+ي)

-بُنَيْتِي: دخترکم، دختر عزیزم. (بُنِيَّة+ي)

الْتَرِيْبَةُ: پرورش؛ حروف اصلی: ر ب ي؛ مصدرِ دوم باب تفعیل است: رَبَّى يَرْبِي رَبَّ تَرْبِيَّة (امرآن را نیاز نداریم!)

- تَعَبَّدَ: عبادت کرد، به عبادت پرداخت = عَبَدَ، حروف اصلی: ع ب د، ماضی باب تَفَعَّل: تَعَبَّدَ يَتَعَبَّدُ تَعَبَّدَ تَعَبَّدَ

-حُجَّاج: حاجیان، جمع حاج؛ اسم فاعل (زیرا مفرد آن حاج است که دراصل حاجج بوده).

-الْخِيَامَ: چادرها، خیمه ها. مفرد: الْخَيْمَةَ

-دُمُوع: اشک ها، مفرد: دَمْع \*توجه: با دِمَاء (خون ها) که مفردش دَم است، اشتباه نشود.

-الرَّجُل: پا، جمع: الأَرْجُل // -الرَّجُل: مرد، جمع: الرِّجَال

-رَمِي: پرتاب، پرتاب کردن، مصدر مجرد است. رَمَى يَرْمِي امر: اِرْم مصدر: رَمَى رَمَى = قَدَفَ

-الجَمَرَات: سنگریزه ها، ریگ ها. مفرد: الْجَمْرَةَ

-رَمَى الْجَمَرَات: پرتاب سنگریزه ها، پرتاب ریگ ها (یکی از اعمال خاص حج است که به نماد شیطان سنگ می زنند).

-زار: دیدارکرد، زیارت کرد. حروف اصلی: ز و ر، ثلاثی مجرد است: زَارَ يَزُورُ امر: زُرْ مصدر: زیارة

-زُرْتُ: دیدار کردم، زیارت کردم.

-السَّعْي: دویدن، تلاش. اگر به معنی "دویدن" باشد= رَكَضُ اگر به معنی "تلاش" باشد=مُحَاوَلَة، جَهْد، جِدَّ، اجْتِهَاد

حروف اصلی: س ع ي. مصدر ثلاثی مجرد است. سَعَى يَسْعَى امر: اسَع مصدر: سَعَى

-الْقِمَّة: قُلَّة. جمع: قِمَم

-لَجَأَ إِلَى: به .. پناه بُرد. حروف اصلی: ل ج ء. ثلاثی مجرد است: لَجَأَ يَلْجَأُ الْجَأُ لُجُوءَ

مَلْجَأ: اسم مکان (پناهگاه)

-مَرَّ: گذرکرد، گذشت. حروف اصلی: م ر ر، ثلاثی مجرد است: مَرَّ يَمُرُّ امر: مَرَّ مصدر: مَرَّ، مَرُور

مَمَر: اسم مکان (راهرو)

- المَشْهَد: (دراین جا) صحنه. معنی لغوی کلمه: شهادتگاه، محلّ شهادت. حروف اصلی: ش ه د. اسم مکان است.

-مَطَار: فرودگاه، اسم مکان است.

### ص. ۲۱ : درك مطلب :

-پاسخ پرسش های زیر را از ستون دوم مشخص کن. (دو تا اضافی است).

۱. چرا مادرِ عارف و رقیه از کوه نور بالاتر رفت؟ لِأَنَّ رَجُلَ الْأُمِّ كَانَتْ تَوْلُمُهَا . زیرا پای مادر درد می کرد.

۲. اعضای خانواده چه چیزی را تماشا می کردند؟ الْحُجَّاجُ فِي الْمَطَارِ . حاجی ها را در فرودگاه.

۳. اعضای خانواده کجا نشستند؟ أَمَامَ التَّلْفَازِ . روبه روی تلویزیون.

۴. کوه نور چگونه می باشد؟ يَكُونُ مُرْتَفِعًا . بلند می باشد.

۵. چه کسی گریه می کرد؟ وَالِدَا الْأُسْرَةِ . پدر و مادر خانواده.

رَأْسِي يَوْلُمُنِي (:سرم درد می کند.)

إِشْتَقَ إِلَيْهِ (:مشتاق آن شد.)

-موارد اضافه:

### ص. ۱۷ : نکات متن

-جمله اسمیه است: لله: جار و مجرور، البيت: مضاف إليه، استَطَاعَ: فعل، إليه: جار و مجرور، سبيلاً:

مفعول

ص. ۱۸:

-سطر ۱: جلس: فعل، أعضاء: فاعل، الأسرة: مضاف إليه، أمام: قید مکان، التلفاز: مضاف إليه، و: واو حالیه، جمله ی "هم

يُشَاهِدُونَ": قید حالت از نوع جمله ی اسمیه (صاحب حال: أعضاء الأسرة)، هم: مبتدا، يشاهدون: خبر (از نوع جمله ی فعلیه)،

الحُجَّاجُ: مفعول يُشَاهِدُونَ، في المطار: جار و مجرور.

-سطر ۱ و ۲: نظر: فعل، عارف: فاعل، إلى والدَي: جار و مجرور، ه: مضاف إليه، رأى: فعل، دُموع: مفعول، هما: مضاف إليه،

تتساقطُ: قید حالت (از نوع فعل) (صاحب حال: دُموع)، من أعين: جار و مجرور، هما: مضاف إليه

(\*والِدَي: دراصل والِدَيْن بوده که به دلیل مضاف واقع شدن ن آن حذف شده.)

-سطر ۲ و ۳: سأل: فعل، عارف: فاعل، والد: مفعول، ه: مضاف إليه، متعجباً: حال (قید حالت) (صاحب حال: عارف)، يا: حرف نداء،

أب: منادی، ي: مضاف إليه، لم: جار و مجرور، تبكي: فعل

-سطر ۴ و ۵: حينما: قید زمان، أرى: فعل، الناس: مفعول، يذهبون: قید حالت از نوع فعل (صاحب حال: الناس)، إلى الحجّ: جار و

مجرور، تَمَرَّ: فعل، أمام: قید مکان، ي: مضاف إليه، ذكريات: فاعل، ي: مضاف إليه، أقول: فعل، في نفس: جار و مجرور، ي: مضاف

إليه، يَأْتِيَت: از حروف مشبّهه بالفعل، ن: نون وقایه، أذهب: فعل، مرّةً: قید زمان، أُخْرَى: صفت

-سطر ۶: لكنّ: از حروف مشبّهه بالفعل، أديت: فعل، فريضة: مفعول، الحجّ: مضاف إليه، في السنّة: جار و مجرور، الماضية: صفت،

مع: قیدمکان، أم: مضاف إليه، ی: مضاف إليه

-سطر ۷: اشتاق: فعل، أبو: فاعل، كما: مضاف إليه، إلى الحرّمين: جارومجرور، الشّریفین: صفت، الشّریف: صفت

-سطر ۸: أ: کلمه ی پرسشی، أنت: مبتدا، مُشْتاقَة: خبر(ازنوع اسم)

-سطر ۹: بالتأکید: جارومجرور، بُني: منادی، ی: مضاف إليه

ص. ۱۹:

-سطر ۱: کل: مبتدا، مسلم: مضاف إليه، حين: قید زمان، یرى: فعل، هذا: مفعول، المّشهد: وابسته به هذا، یشتاق: خبر(ازنوع

فعل)، إليها: جارومجرور

-سطر ۲: كما: مضاف إليه، عن الحجّ: جارومجرور

-سطر ۳: أتذکر: فعل، خي ام: مفعول، الحجاج: مضاف إليه، في منى: جارومجرور، الجمرات: مضاف إليه، حوّل: قیدمکان، الكعبَة:

مضاف إليه، الشّریفَة: صفت الكعبَة، بین: قیدمکان، الصّفا: مضاف إليه، البقیع: مضاف إليه، الشّریف: صفت

ص. ۲۰:

-سطر ۲ و ۱: أنا: مبتدا، أتذکر: خبر(ازنوع فعل)، جبل: مفعول، النّور: مضاف إليه، كان: از افعال ناقصه، ینعبد: فعل، في غار:

جارومجرور، حراء: مضاف إليه، الواقع: صفت غار، في قَمّة: جارومجرور، ه: مضاف إليه

-سطر ۳ و ۴: أنا: مبتدا، قرأت: خبر(ازنوع فعل)، في کتاب: جارومجرور، التّربية: مضاف إليه، الدّینیّة: صفت، أن: از حروف مشبّهه

بالفعل، آیات: مضاف إليه، القرآن: مضاف إليه، نزلت: فعل، علی النّبیّ(ص): جارومجرور، في غار: جارومجرور، حراء: مضاف إليه

-سطر ۵: هل: کلمه ی پرسشی، رأیت: فعل، الغار: مفعول

-سطر ۶: ی در بنیّتی: مضاف إليه، الغار: مبتدا، یقع: خبر(ازنوع فعل)، فوق: قیدمکان، جبل: مضاف إليه، مرتفع: صفت،

لایسْتَطیعُ: فعل، صُعود: مفعول، ه: مضاف إليه، إلا: ادات استثناء، الأقویاء: مستثنی (مُستثنی منه از جمله حذف شده است.) (سه

کلمه ی آخر مربوط به درس سوم است.)

-سطر ۷: أنت: مبتدا، تَعَلّمین: خبر(ازنوع فعل)، أن: از حروف مشبّهه بالفعل، ی: مضاف إليه، ن در تُولَمَني: نون وقایه، ی:

مفعول

-چندسطر آخر از نظر نقش تکراری است.

والسلام

حقیقی